

# نقش ایران در ادراکات و سیاستهای

## اتحاد جماهیر شوروی

۱۹۴۶-۱۹۸۸

□□ نوشته ریچارد هرمن

بخش دوم

□□ ترجمه: دکتر الهه کولائی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

### انقلاب ایران و سیاست خارجی شوروی

حمایت دیر هنگام اما آشکار: امیدهای شوروی به یک انقلاب ضد آمریکایی.

بر اساس مطالب نشریات شوروی، رهبران این کشور در ملاحظه علایم و آثار انقلاب در ایران کند بودند. روزنامه‌های شوروی نه اعتراض و تظاهرات در قم در سال ۱۹۷۸ را منعکس کردند و نه در مورد شورش فوریه در تبریز مطالب زیادی نوشتند. در آن هنگام هنوز در مورد همکاری بسیار و روابط ایران و شوروی و نگرانی از آلودگی دریای خزر تبلیغ نمی‌شد.<sup>۵۱</sup> حتی پس از تظاهرات عظیم در ماههای ژوئن و ژوئیه و حوادث خشونت بار جمعه سیاه ماه سپتامبر در میدان ژاله، ایزوستیا فقط به ذکر گزارش تاس در مورد نگرانی مقامات آمریکایی از وقایع ایران اکتفا کرد و همچنان سیاست سکوت را ادامه داد.<sup>۵۲</sup> در پایان اکتبر، لحن مطبوعات شوروی دگرگون شد ولی هنوز هم در آنها نه انتقادی از شاه به عمل می‌آمد و نه اشاره‌ای به لزوم سرنگونی رژیم شاه دیده می‌شد، ولی بحث‌های صریحی در مورد تضادها و خصومت‌های اجتماعی مطرح می‌کردند. این مسایل به عواملی چون بوروکراسی فاسد و منزوی، هزینه‌های نظامی هنگفت و سرکوب مخالفان مربوط می‌شد، اما غالباً این امور پیامدهای نوسازی سریع ایران و برنامه‌های جاه طلبانه شاه برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی تلقی می‌گردید.<sup>۵۳</sup>

در نوامبر ۱۹۷۸ رهبران شوروی آشکارا سقوط حکومت شاه را قطعی دانستند. با این اقدام، مطبوعات شوروی واکنش در مورد نوسازی سریع و تأثیرات منفی آن را کنار گذاشتند. نویسندگان شوروی نوشتند که بحث از نوسازی چیزی جز فریب و ریا نیست. از دید آنها اشکال کار در پیروی و انقیاد شاه نسبت به واشینگتن و فساد شخصی و بیرحمی او بود.

حکومت شاه با مشت آهنین ساواک و عوامل آمریکا حفظ شده بود. تخصیصات اجتماعی در اقتصاد نیز مورد اشاره آنها قرار می‌گرفت، ولی این بار مخالفتها نه با نوسازی بلکه با امپریالیسم آمریکا و سلطنت فاشیستی بود.<sup>۵۴</sup>

گرچه اتحاد شوروی در تحریک و انگیزش انقلاب ایران نقشی نداشت، ولی خرسندی آن از اخراج شاه بسیار تعجب آور بود. شوروی رژیم انقلابی را به اتخاذ یک سیاست ضد آمریکایی تشویق می‌کرد. همانگونه که گفته شد، مسکو هرگز از نفوذ آمریکا در ایران خشنود نبود. هرچند خطری که از ناحیه ایران احساس می‌شد خیلی شدید نبود، ولی وقتی همین خطر ناچیز می‌توانست بدون فعالیت عمده از سوی شوروی کاهش بیشتری پیدا کند، چرا شوروی مخالفت ورزد؟ زیان ژئواستراتژیک ایالات متحده آشکار بود. برنامه‌ریزان شوروی مطمئن بودند که با استقبال از تحولات انقلابی ضد آمریکایی در تهران، نفوذ مسکو در تهران افزایش خواهد یافت.<sup>۵۵</sup> آنان این آموزه اصلی را باور داشتند که رژیم‌های دست‌نشانده آمریکا که مورد نفرت مردم کشور خود هستند، بدون توجه به میزان حمایت واشینگتن از آنها، قادر به حفظ قدرت خود نخواهند بود.<sup>۵۶</sup>

نویسندگان شوروی در مورد نقش کشورشان در دفاع از انقلاب ایران مبالغه کرده‌اند. درست است که از نوامبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹ مسکو بارها به ایالات متحده هشدار داده بود که از دخالت مستقیم در ایران بپرهیزد، ولی جای تردید بسیار است که این موضع شوروی واقعاً مانع اقدام آمریکا به حمله شده باشد.<sup>۵۷</sup> در واشینگتن، طرح‌های احتمالی برای مداخله مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفت، ولی در نهایت تصمیمی در خصوص دست زدن به یک اقدام ضربتی گرفته نشد. متغیرهای اصلی و مهم در این تصمیم‌گیری‌ها به شرایط ایران مربوط بود، نه به هراس از رقابت شوروی.<sup>۵۸</sup> در ژانویه ۱۹۷۹ رسانه‌های شوروی در مورد احتمال وقوع کودتا در ایران هشدار دادند.<sup>۵۹</sup> وزارت خارجه آمریکا به مطبوعات شوروی اعتراض کرد که این اقدامات سبب تشدید وخامت اوضاع در ایران خواهد شد.<sup>۶۰</sup> امکانات و احتمالات مختلف وقوع یک کودتا، از سوی ژنرال رابرت هایزر و نیز زیبگنیو برژنفسکی، مشاور امنیت ملی، در واشینگتن با جدیت پیگیری می‌شد. ممکن است توجه مطبوعات شوروی اقدام یاد شده را به گزینه‌های مخاطره‌آمیزتری برای آمریکا تبدیل کرده باشد، ولی گمان نمی‌رود گزارش این فعالیت‌ها از سوی شوروی، بدان گونه که مورد اعتراض وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت، سبب افزایش احساسات ضد آمریکایی در میان ایرانی‌ها شده باشد، محتمل‌ترین است که تبلیغات شوروی انقلابیون ایران را به حمایت شوروی متقاعد می‌ساخت.

اتحاد شوروی ایرانیانی را که زندگی خود را برای ایجاد دگرگونی‌های وسیع اجتماعی - سیاسی به خطر می‌انداختند، مورد تمجید و تحسین قرار می‌داد؛ لکن از نظر ایرانیان، آن دولت دیر هنگام به انقلاب پیوسته و در روزهای اولیه آن کاری انجام نداده بود. بدتر اینکه روس‌ها مدت ۱۵ سال روابط خوبی با شاه داشتند و در زمینه حمایت از اسلام در آسیای مرکزی کاری نکرده بودند. مسکو برای حفظ روابط میان ایران و شوروی، بدانگونه که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده و توسعه یافته بود، می‌بایست راهی برای نزدیک شدن به رژیم انقلابی بیابد و خود را مدافع آن نشان دهد.

دیپلماسی واقعی شوروی را مورد بررسی قرار دهند.<sup>۶۵</sup> از آن گذشته، رهیافت بازی‌های جنگی که ویژگی اساسی دوران جنگ سرد بود، رقابت دوا بر قدرت را نادیده می‌گرفت؛ مبارزه و رقابت نه در میدان جنگ، بلکه در صحنه سیاسی بود. جرج کنان در دهه ۱۹۴۰ هشدار داده بود که خطر شوروی سیاسی است، نه نظامی. این مبارزه بر پایه مسایل سیاسی و اجتماعی ایران بود که در سناریوی نظامی آمریکا بدان توجهی مبذول نمی‌شد.

## براندازی از سوی چپ‌ها: حزب توده به عنوان يك ابزار

شوروی در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ در تبلیغات خود اغلب خواستار وحدت و همکاری عناصر مختلف موجد انقلاب بود، ولی این امر بهبود چندان در موقعیت شوروی پدید نمی‌آورد چرا که اوضاع نشان می‌داد این همکاری وجود دارد یا به سادگی قابل حصول است.<sup>۶۶</sup>

در میان مخالفان انقلاب عناصر زیادی وجود داشتند، و بیشتر مقالات و گزارشهای مطبوعات شوروی با تلاش و تأکید بر این پیچیدگی و تعیین عناصر و بازیگران مهم آغاز می‌شد. در این خصوص، یلنادوروشنکو از کارشناسان امور ایران بی‌تردید بهترین نمونه محسوب می‌شد ولی حتی مهمترین مفسران مجله «کمونیست» این نکته را می‌پذیرفتند که در تهران طیف وسیعی از دیدگاه‌های مختلف وجود دارد.<sup>۶۷</sup> همچنین، تلاش اندکی صورت می‌گرفت که انقلاب ایران سوسیالیستی وانمود گردد. این انقلاب دارای ویژگیها و جنبه‌های مثبت توصیف می‌شد و آشکارا این امیدواری وجود داشت که گرایشهای مترقی برای تحولات اجتماعی در این فرآیند در مراحل بالاتری ادامه یابد، ولی تقریباً همه مقالات قابل توجه و حائز اهمیت بود. در آنها ابهامات موجود در تهران، کارهایی که هنوز می‌بایست انجام گیرد، و نیز دشواری بودن پیش‌بینی در مورد جهت‌گیری‌های آینده سیاست‌های ایران مورد تأکید قرار می‌گرفت. برخی از نویسندگان در مورد نقش گروههای چپ مبالغه می‌کردند، ولی تقریباً هیچ‌کس به این مسأله نمی‌پرداخت که چرا روحانیون در انقلاب نقش محوری دارند.<sup>۶۸</sup> هیچ‌کس در مطبوعات شوروی از این که اسلام گروههای مخالف را گردهم آورده بود ابراز تعجب نمی‌کرد. آنها می‌نوشتند شاه همه مؤسساتی را که می‌توانسته بعنوان نهادهای انقلابی مورد استفاده قرار گیرد، از میان برده است. از آن گذشته، شیوه همیشگی تداوم می‌یافت. ایرانی‌ها غیر از مذهب به سیستم‌های ایدئولوژیک یا ملی - مذهبی دیگری دسترسی نداشتند. شوروی‌ها معتقد بودند که انقلاب خودجوش و مردمی بوده و روحانیت با توجه به موقعیت مناسب خود توانسته فشارها و هیجانات آن را هدایت کند. در چنین وضعی، حزب توده تنها می‌توانست از هواداران آیت‌ا... خمینی و از دستاوردهای اصلی ضد امپریالیستی انقلاب حمایت و حفاظت کند. شوروی نیز از این تصمیم حزب توده پشتیبانی می‌کرد. پس از انحلال حزب توده در ۱۹۸۳، رهبران حزب در جریان محاکمات با ارزیابی عملکرد خود، حزب توده را عامل شوروی خواندند که در پی براندازی حکومت اسلامی بوده است. آنان اعتراف کردند که حمایتشان از حکومت اسلامی همواره جنبه تاکتیکی داشته و هدف بلندمدت آنان نفوذ در نیروهای امنیتی و نظامی و سپس کنار زدن حکومت روحانیون و به دست آوردن قدرت برای خود و اربابان خارجی‌شان بوده است.

به همین ترتیب، این احتمال نیز وجود دارد که حزب توده و شوروی امیدوار بوده‌اند که انقلاب صرفاً در حوزه مسایل اجتماعی و اقتصادی تداوم پیدا کند.<sup>۶۹</sup>

لکن آنچه اهمیت دارد این است که هیچ نشانه‌ای دال بر اقدامات قاطع شوروی در حمایت از تلاش حزب توده برای کسب قدرت، یا اعتقاد واقعی مسکو به اینکه حزب توده می‌تواند گزینه قابل اعتمادی در بلندمدت باشد، وجود ندارد.

## حمایت، اما نه کنترل: ضدیت با آمریکا کافی بود.

آمریکایی‌هایی که به چارچوبه‌ای دو قطبی گرایش داشتند، دست مسکو را در پشت سر روحانیون می‌دیدند.<sup>۶۱</sup> شوروی در تبلیغات رادیویی خود طرفدار انقلاب بود. با گذشت زمان نظریه توطئه از سوی کا.گ.ب بطور فزاینده‌ای احمقانه به نظر می‌رسید و تقریباً دیگر کسی آن را مطرح نمی‌کرد، اما این هراس وجود داشت که گرچه جمهوری اسلامی تشکیل شده، ایران در نهایت به سوی کمونیسم پیش رود.<sup>۶۲</sup>

صرف نظر از دفاعی یا توسعه طلبانه بودن استراتژی شوروی، رهبران مسکو از سقوط «شاه آمریکایی» استقبال می‌کردند؛ اما اگر استراتژی آنها توسعه طلبانه و منطقی فرصت طلبانه بود، باید این احتمال مورد توجه قرار می‌گرفت که اتحاد شوروی برای بهره برداری از انقلاب ایران و توسعه نفوذ خود در تهران کوشش نماید. در سطح نظامی، علت عدم اقدام از سوی شوروی بسیار مشخص بود: هرگونه توسل به زور و اعمال فشار در مورد ایران پرهزینه و خطرناک، و از نظر سیاسی نامعقول بود. ایران هرگز نمی‌توانست در برابر ارتش سرخ ایستادگی کند، ولی توان آن را داشت که چنین اقدامی را پرهزینه و سنگین سازد. نیازی به گفتن نیست که اگر شوروی صرفاً به زور متوسل می‌شد، از سوی همه کشورها در منطقه محکوم می‌گردید، که خود ممکن بود به ائتلاف و اتحاد نیروهای ضد شوروی بینجامد. اگر شوروی‌ها این راه را برمی‌گزیدند که با نیروهای کافی کل منطقه را مورد تهدید قرار دهند و مسکو را به مبارزه‌ای برای کسب برتری در منطقه وادارند، به ناچار می‌بایست پاسخی قاطع و حتی بکار گرفته شدن نیروهای هسته‌ای از سوی ایالات متحده و اروپای غربی را نیز پیش‌بینی می‌کردند.

موقع آمریکا در جنوب غربی آسیا بسیار ضعیف بود و آن دولت هیچ گزینه متعارف معتبری در برابر يك حمله قاطع شوروی نداشت و لذا تهدید هسته‌ای اش نیز از اعتبار چندان برخوردار نبود؛ هرچند در دوره انهدام قطعی متقابل، بازدارندگی گسترده، منطق قابل قبول به شمار می‌رفت. برنامه‌ریزان دفاعی آمریکا ابتدا معتقد بودند که غرب در خلیج فارس هیچ گزینه‌ای ندارد و بنابراین پیش‌بینی می‌کردند که اتحاد شوروی بدون شلیک حتی يك گلوله، بر جهان مسلط خواهد شد، مگر این که هزینه‌های هنگفت جدیدی برای بهبود توان پشتیبانی آمریکایی‌ها صرف گردد.<sup>۶۳</sup> آمریکا با ایران حدود هشت هزار مایل فاصله داشت و این امتیازی برای شوروی محسوب می‌شد. اما بررسی‌های دیگر حاکی از آن بود که اتحاد شوروی نمی‌تواند ایران را بدون پذیرش خسارات عمده اشغال کند. این بررسیها همچنین بیانگر آن بود که نه صرف هزینه‌های عظیم و نه افزایش کمک به رژیم‌های محافظه کار عرب که ممکن بود با اسرائیل به خصومت برخیزند، ضرورتی نداشت.<sup>۶۴</sup>

تصورات آمریکا در مورد تهدید نظامی شوروی نسبت به ایران، از ضعف تحلیل‌های سیاسی و استراتژیک آمریکا ناشی می‌شد. سیاستگذاران آمریکایی آشکارا به تاکتیک‌های نظامی و «بازیهای جنگی» توجه داشتند، بی‌آنکه به جزئیات سیاست‌های ایرانی‌ها توجه کنند و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و سیاسی را که در منطقه شکل می‌گرفت، یا الگوی پیچیده

## بهره جستن از ملت‌گرایی قومی بعنوان ابزاری در سیاست خارجی شوروی.

اگر مسکومی خواست از بی‌ثباتی ایران بهره برداری کند و چیزی بیش از زیان دیدن و آشینگتن، از آن به دست آورد، و اگر می‌خواست دامنه نفوذ خود را گسترش دهد، می‌بایست نه از طریق چپ، بلکه از طریق اقلیت‌های قومی و ملی عمل کند. از آن گذشته، این ابزار در سال ۱۹۴۶ مورد استفاده قرار گرفته بود و در سال ۱۹۷۹ چنین زمینه‌ای دوباره فراهم گردیده بود. عزالدین حسینی در ماه فوریه خواستار خودمختاری کردستان شد و در مارس و آوریل جنگ در کردستان و ترکمن صحرا آغاز گردید. در کردستان افراد قدرتمندی وجود داشتند و در میان قبایل ترکمن نیز رهبران چپ‌گرای پر نفوذی دیده می‌شدند. طی نخستین سال انقلاب قبایل عرب و بلوچ نیز در صدد برقراری روابط تازه‌ای با حکومت مرکزی برآمدند. این امر در اواخر پاییز به جنگ شدید و اعلام وضع اضطراری در بلوچستان منجر شد. در دسامبر ۱۹۷۹ آذربایجان هم دستخوش ناآرامی‌هایی گردید. برخی از رهبران ایران اتحاد شوروی را به یاری رساندن به کردها متهم کردند، ولی احتمال چندانی وجود ندارد که این اقلیت‌ها از کمک‌های مادی شوروی برخوردار شده باشند.<sup>۷۳</sup>

در بهار ۱۹۷۹ رادیوهای شوروی در مورد تقاضای اقلیت‌ها گزارشی نداشتند. برعکس، این رادیوها جنگ را به اخلاص گران‌سیا - ساواک و عناصر هوادار شاه نسبت می‌دادند.<sup>۷۴</sup> آنها می‌گفتند ضدانقلاب می‌خواهد شرایط را برای وقوع جنگ داخلی مهیا سازد و ایالات متحده و نیروهای ارتجاعی ایران در صددند با تمسک به آشوب و بلوا حکومت اسلامی انقلابی را سرنگون سازند و بار دیگر رژیم سابق را به گونه‌ای برپا نمایند. نکته مهم در این پیام‌ها، توجیه و تشویق سیاست اتحاد، و مسائل ملی را تحت الشعاع هدف برتری یعنی تحکیم انقلاب قرار دادن بود. حفظ ویژگی ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی انقلاب ایران، بیش از هر چیز برای شوروی اهمیت داشت. برخی از نویسندگان شوروی خواسته‌های برخی از کردها، بلوچ‌ها، ترکمن و... را مطرح می‌کردند و از حکومت ایران می‌خواستند راهی برای سازش و تفاهم با آنها پیدا کند، اما این درخواست همواره در متن نیاز رژیم به حل اختلاف‌ها و حفاظت از دستاوردهای ژئواستراتژیک انقلاب بود.<sup>۷۵</sup> هنگامی که تنش‌های داخلی حکومت انقلابی را تهدید می‌کرد، و به نظر می‌رسید که دولت ایران خط‌مشی ضد آمریکائی در پیش گرفته است، مسکو کوشید بسیج سیاسی برخی اقلیت‌ها و ادعاهای تند آنها را فرو نشاند.

در پاییز ۱۹۷۹، حکومت بازرگان گشایش روابط و برقراری تماس‌های عادی با واشینگتن و حتی تأمین لوازم‌یدکی نظامی مورد نیاز کشور از آمریکا را آغاز کرد. در این هنگام بعضی مفسران شوروی مانند الکساندر بوین با ابراز نگرانی و هشدار، نومییدی خود را از خط سیر انقلاب مطرح کردند.<sup>۷۶</sup> و همزمان ادعاهائی در خصوص شکنجه و آزار اقلیت‌ها عنوان گردید.<sup>۷۷</sup> برخی مقالات به دستاوردهای مهم کردستان در سال ۱۹۴۶ (!) اشاره داشت و در بعضی از آنها استفاده نیروهای ایرانی از زور در این مناطق مورد انتقاد قرار می‌گرفت.<sup>۷۸</sup> روزنامه‌ها معمولاً می‌نوشتند که کردها نباید با نیروهای نظامی درگیر شوند و تنها راه حل قابل اعتماد از نظر آنها رسیدن به نوعی تفاهم و توافق سیاسی است.

سفر مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی به الجزایر و ملاقات آنان با برژنفسکی و بحران گروگانگیری که به زودی در پی آن آمد، به نوسانات روابط جمهوری اسلامی و واشینگتن خاتمه داد. این مسأله همچنین بر هرگونه توجه آشکار شوروی به مسأله اقلیت‌ها در ایران نقطه پایان گذاشت. در پایان سال ۱۹۸۰، آشوب در برخی نقاط افزایش یافت، اما مسکو تلاش‌ها بر ضد حکومت مرکزی را محکوم کرد و آنها را تحریک شده از سوی سیا و ساواک دانست.<sup>۷۹</sup>

● نویسندگان شوروی در مورد نقش کشورشان در دفاع از انقلاب ایران مبالغه کرده‌اند. درست است که از نوامبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹ مسکو بارها به ایالات متحده هشدار داده بود که از دخالت مستقیم در ایران بپرهیزد، ولی جای تردید بسیار است که این موضع شوروی واقعاً مانع اقدام آمریکا به حمله شده باشد.

● پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصورات آمریکا در مورد تهدید نظامی شوروی نسبت به ایران، از ضعف تحلیل‌های سیاسی و استراتژیک آمریکائیان ناشی می‌شد. سیاستگذاران آمریکائی آشکارا به تاکتیک‌های نظامی و «بازیهای جنگی» توجه داشتند، بی‌آن که جزئیات سیاست‌های ایران را در نظر بگیرند و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و سیاسی را که در منطقه شکل می‌گرفت، یا الگوی پیچیده دیپلماسی واقعی شوروی را مورد بررسی قرار دهند.

● ممکن بود رهبران مسکو از حکومت مذهبی ایران و تحت فشار قرار گرفتن گروه‌های چپ ناخشنود باشند و حتی چون چشم انداز سوسیالیسم در ایران به گونه‌ای فزاینده تیره و مبهم شده بود دچار ناامیدی گردیده باشند، اما همه این نگرانی‌ها در درجه دوم اهمیت قرار داشت: مسئله استراتژیک اصلی، همانا موضع ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی دولت ایران بود.

حتی خوشبین‌ترین تحلیلگران شوروی در کوتاه مدت هیچگونه شانس برای حزب توده ایران قابل نبودند، جز آنکه جهت‌گیری ضد آمریکائی انقلاب را تأمین کند. مثلاً اس‌علی‌اف مدعی بود که قائل شدن اهمیت بیش از حد برای رشد مداوم آگاهی کارگران که می‌توانست نیروی چپ را تقویت کند و آنان را در آینده به پیشرفت‌هایی اجتماعی نایل سازد، دشوار است؛ مگر اینکه احزاب جناح چپ در یک حزب توده‌ای متحد شوند.<sup>۷۰</sup> چنین اتحادی نیز نامحتمل به نظر می‌رسید. علی‌اف ظهور و فعالیت مجدد حزب توده را مورد تأکید قرار می‌داد، ولی کارشناسان دیگر چون دوروشنکو حتی اشاره‌ای نیز به حزب توده نمی‌کردند و بیشتر به نقش مجاهدین خلق در طول انقلاب توجه داشتند.<sup>۷۱</sup>

روابط مسکو با پیروان علی شریعتی و آیت‌الله سید محمود طالقانی محکم نبود. مسکو با مجاهدین خلق نیز روابط محکمی نداشت و در نتیجه، برای فعالیت در میان جنبش‌های چپ‌گرای ایران با محدودیت بسیار مواجه بود. اتحاد شوروی در کوتاه مدت کوشید روابط اقتصادی خود را با حکومت اسلامی گسترش دهد، و هنگامی که غرب تلاش کرد ایران را تحت فشار اقتصادی قرار دهد، از آن حمایت کرد و از نظر دیپلماتیک نیز رفتار بهتری در پیش گرفت.<sup>۷۲</sup> هیچکس در غرب نمی‌توانست اهداف بلندمدت مسکورادک کند، ولی شاهدی نیز حاکی از قصد شوروی مبنی بر این که بلافاصله در دوران پس از انقلاب از جانب چپ به مبارزه با حکومت اسلامی برخیزد، وجود ندارد.

در پایان تابستان و پاییز آن سال که بحران گروگان گیری جنبه های ضد آمریکائی تحولات سیاسی در ایران را شدت بخشید، شوروی فرصت دیگر یافت تا دوستی خود با انقلاب و سودمندی اش را به عنوان دشمن مشترک امپریالیسم ثابت کند.<sup>۸۰</sup>

## جنگ ایران و عراق: فرصت ها و تهدیدها

وضع نظامی و نیز رفتار اتحاد شوروی حاکی از آن بود که مسکو از فرصت های ایجاد شده در سالهای ۱۹۷۸-۸۰ بهره نبرده است. اهداف شوروی بدان گونه که آشکار شده بود، محدود به تحقق این امر بود که ایالات متحده به ایران بازنگردد. البته ممکن است این خویشتن داری فقط از تحمل و بردباری آن دولت ناشی شده باشد و مسکو منتظر منزوی شدن ایران بوده تا به هدف جذاب تر و کم هزینه تری برای شوروی تبدیل گردد. اگر شوروی در انتظار فرصت بهتری برای حرکت به داخل ایران بود، این انتظار مدت زیادی طول نکشید چرا که حمله عراق با تمام قوا به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، این فرصت را پدید آورد.

صدام حسین هنگامی که تلاش برای تسلط بر خلیج فارس و به دست گرفتن رهبری قطعی جهان عرب را آغاز کرد، اتحاد شوروی را برسر این دوراهی قرار داد که یا از او حمایت و مسأله قومیت ها را در ایران زنده کند و دست از حمایت جمهوری اسلامی بردارد، یا حمله صدام را محکوم کند، ایران را با ارسال تجهیزات و حمایت هوایی مورد پشتیبانی قرار دهد و به امید پیروز شدن ایران باشد و شاید حتی یک حکومت جدید در عراق شکست خورده روی کار بیاورد. اگر مسکو در انتظار فرصت بود، هر دو تاکتیک مزبور می توانست مصداق یابد. تاکتیک دیگری نیز وجود داشت و آن ایجاد فرصت های جدید در آینده از طریق کمک به هر دو طرف به منظور ادامه یافتن جنگ بود. وقتی هر دو حکومت از میان می رفتند، مسکو می توانست با یک انقلاب کمونیستی «داخلی» به سبک اروپای شرقی وارد تهران و بغداد شود. خطر هر یک از این انتخاب ها در مقایسه با دستاوردهای ژئواستراتژیک بالقوه آنها بسیار اندک بود.<sup>۸۱</sup> اما شوروی از هر دو تاکتیک پرهیز کرد و از طرفین خواست فوراً به جنگ خاتمه دهند. شوروی مشروعیت مرزهای میان دو کشور را مورد تأیید قرار داد و از عراق خواست نیروهایش را از خاک ایران بیرون ببرد.

جنگ در خلیج فارس به آمریکا امکان داد تا الزام خود را به افزایش نیروهای نظامی اش در منطقه توجیه کند؛ همچنین امکانات غیر قابل کنترل و پیش بینی برای بازگشت آمریکا به جنوب غربی آسیا به وجود آورد. این مسایل سبب نگرانی مفسران شوروی گردیده بود.<sup>۸۲</sup> ممکن بود رهبران مسکو از حکومت مذهبی ایران و تحت فشار قرار گرفتن گروه های چپ و مخالف ناخشنود باشند و حتی چون چشم انداز سوسیالیسم در ایران بطور فزاینده ای تیره و مبهم شده بود دچار ناامیدی گردیده باشند، اما همه این نگرانی ها در درجه دوم اهمیت قرار داشت؛ مسأله استراتژیک اصلی همانا موضع ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی دولت ایران بود. هنگامی که این گرایش با گروگان گرفتن آمریکایی ها آشکارتر شد، مسکو هیچ توجهی به هراس صدام حسین از پدیدار شدن یک جنبش مذهبی به سبک ایران در عراق یا مبارزه او برای پیروزی نکرد؛ لذا خودداری شوروی از فروش تسلیحات جدید به عراق و دعوت از آن دولت برای پایان دادن فوری به جنگ و فراخواندن نیروهایش بدین جهت بود.<sup>۸۳</sup>

رهبران ایران، مسکو و واشینگتن را در حمله عراق مقصر می دانستند. درنده خوئی شوروی در برابر مسلمانان افغانستان و مخالفت مکرر آن با گشایش سرکنسولگری های ایران در آسیای مرکزی، تا حد زیادی همه

طرح های شوروی برای نزدیکی به ایران اسلامی را از میان برد. اتحاد شوروی با جنگ خلیج فارس مخالفت کرد، ولی تا زمانی که ایالات متحده در آن مداخله نکرده بود این مسأله در حد یک موضوع درجه دوم باقی ماند. اتحاد شوروی در تبلیغات خود حضور نظامی فزاینده آمریکا در منطقه و نیز تلاش های واشینگتن برای بکار گرفتن نیرو تحت فرماندهی مرکزی را محکوم کرد، ولی همه اینها بر اساس استانداردهای تبلیغاتی جنگ سرد بود. سیاست شوروی در اصل بر پایه نوعی کناره جویی قرار داشت. هیچ تهدیدی آن اندازه شدید نبود که نیاز به اقدام داشته باشد و هیچ فرصتی در آن حد فریبنده نبود که ماجراجویی شوروی را برانگیزد.

## دگرگون شدن چشم اندازهای شوروی

در سالهای ۸۳ - ۱۹۸۲ دو عامل مهم دگرگون شد: ایران در جنگ با عراق به نخستین پیروزیهای خود دست یافت، و دولت تصمیم گرفت حزب توده ایران را متلاشی سازد. در بهار ۱۹۸۲ که ایران در جبهه های جنگ شرایط را تغییر داد، در سیاست خارجی شوروی نیز دگرگونی آغاز گردید. هنگامی که ایران در موضع تهاجمی قرار گرفت، کمک های نظامی شوروی به عراق از سر گرفته شد،<sup>۸۴</sup> مسکو براهمیت تمامیت ارضی عراق تأکید کرد و خواستار پایان جنگ گردید؛ اما این بار در افزایش توان نظامی عراق برای مقاومت در برابر ایران سهیم بود. این مسأله در کنار مسایل دیگر، دولت ایران را برای حمله به حزب توده ترغیب کرد.<sup>۸۵</sup> در فوریه ۱۹۸۳ نورالدین کیانوری رهبر حزب توده دستگیر شد و ۱۸ دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند. شوروی به این اقدامات اعتراض و آنها را ناشی از اقدامات ضد شوروی سیا قلمداد کرد و به تجدیدنظر در مورد نقش اسلام انقلابی پرداخت، که خود می توانست در مبارزه استراتژیک میان «دو نظام اجتماعی» نقش داشته باشد.<sup>۸۶</sup>

از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ سیاست شوروی در قبال ایران بطور اساسی تغییر نکرد. دگرگونی در کادر رهبری مسکو، آشکارا دولت شوروی را به خود مشغول ساخته بود. مسکو دولت ایران و محافظه کاران افراطی را مورد انتقاد قرار می داد و مدعی می شد که آنان و سرمایه داران طرفدار غرب در شکست ایران انقلابی در برآورده ساختن نیازهای اجتماعی مقصرند؛ لکن در همان حال برای حفظ روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود با تهران تلاش می کرد و به فشارهای خود برای پایان دادن جنگ از طریق مذاکره ادامه می داد. صدام حسین در دسامبر ۱۹۸۵ از مسکو دیدار و آندره گرومیکور را ترغیب کرد که موضع ایران را در جنگ غیر عقلایی اعلام نماید.<sup>۸۷</sup>

اما مذاکرات صدام، در رسانه های شوروی «صریح، کاری و دوستانه» خوانده شد، و اینها واژه هایی بود که اساساً از تندى و عدم توافق حکایت داشت. یکی از مسایلی که احتمالاً صدام از آن بسیار ناخشنود بود، اغماض شوروی در مورد انتقال تانک، اسلحه، و موشک های روسی از سوریه و لیبی به ایران بود.<sup>۸۸</sup> تنها معدودی از اعراب این توضیح مقامات شوروی را که نمی توانند انتقال تسلیحات خود را کنترل کنند، باور می کردند.<sup>۸۹</sup> تنها دو ماه پس از سفر صدام به مسکو بود که گئورگی کورنینکو معاون اول وزیر خارجه شوروی، برای مذاکراتی که شوروی ها آن را صریح، جامع و سازنده خواندند به تهران رفت.<sup>۹۰</sup> مسکو سیاست مذاکره با هر دو طرف را ادامه داد و در سراسر سال ۱۹۸۷ برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره فشار آورد.

## «تفکر نوین» گورباچف و سیاست های شوروی

میخائیل گورباچف در اوایل سال ۱۹۸۶ خواستار «تفکر نوین» در روابط

سال ۱۹۸۵ نگرش خود را تغییر دادند: پس از آن که حزب جمهوری اسلامی مجاهدین خلق و حزب توده را مورد حمله قرار داد و يك حکومت مقتدر اسلامی و ضد کمونیسم پا گرفت، این حکومت مسئول جنگ، مغل ثبات و آرامش در خلیج فارس و حامی مجاهدان افغانستان قلمداد شد. رهبران معتقد به ادامه جنگ سرد و دیدگاههای ژئواستراتژیک شوروی چنین نتیجه گیری کردند که ایران انقلابی اگر چه توسط واشینگتن کنترل نمی شود، دست کم عملاً در جهت منافع ایالات متحده عمل می کند.

مارکسیسم ارتدوکس در دهه ۱۹۵۰ با توصیف ملی گرایان بعنوان سوسیالیستهای نوپا و قرار دادن اجباری تحولات پیچیده جهان سوم در طبقه بندیهای مشخص شده از سوی ایدئولوژی شوروی، تقویت شد. در دهه ۱۹۸۰ همه کسانی که در نشریات معتبر شوروی مطلب می نوشتند، حتی نویسندگانی چون اولیانوفسکی که سخت طرفدار گرایشهای ارتدوکس شناخته شده بود<sup>۱۲</sup> این رهیافت را محکوم می کردند. در این تفسیر ارتدوکس انقلاب ایران يك طغیان خودجوش توده ای و وسیع تلقی می شد که روحانیون مسلمان هدایت کننده واقعی آن نبوده اند. روحانیون نسبت به دیگر کانون های بالقوه مخالفت از امتیازات بسیاری برخوردار بودند، ولی تحلیل گران شوروی بر نقش مهم گروه های چپ و بطور کلی کارگران تأکید می ورزیدند. این ادعا وجود داشت که اشتها و مقبولیت روحانیون به این دلیل بوده که آنان از نفرت انباشته شده از امپریالیسم آمریکا و از آرزوهای عمومی برای دگرگونی اجتماعی سخن می گفته اند.<sup>۱۵</sup> سیمن آقایی تا آنجا پیش رفت که گفت انقلاب ایران اساساً اسلامی نبوده<sup>۱۶</sup> بلکه يك طغیان مترقی توده ای بوده که سه معارض عمده برای کسب قدرت در پی آن روان شده اند: لیبرالها، روحانیون و نیروهای چپ.

از نظر اولیانوفسکی، پس از اخراج شاه، نخستین کاری که می بایست انجام شده باشد، تحکیم جنبه های ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی انقلاب بوده است؛ چیزی که از دید او مبنای اتحاد چپ ها و رهبران روحانی ضد آمریکایی بود. این ائتلاف با خط مشی لیبرالها که به توسعه سرمایه داری و برخورد مثبت با واشینگتن گرایش داشتند، در تعارض قرار می گرفت. ناظران شوروی که مسایل را با گرایش دو قطبی تحلیل می کردند، نه از سیاست حزب توده در طرفداری از حکومت اسلامی، بلکه از عدم اتحاد و یکپارچگی گروه های چپ انتقاد می کردند و از اینکه سه گروه عمده چپ متحد نبودند ابراز تأسف می کردند. به نظر آنان، مجاهدین خلق که بسیار زود و نابهنگام به خشونت گراییدند و در ۱۹۸۱ مورد تعرض قرار گرفتند، حزب توده را در تلاش برای کنترل وقایع در روند پیشرفت اجتماعی تنها گذاشته بودند.<sup>۱۷</sup> البته حزب توده موفقیتی به دست نیاورد و در ۱۹۸۳ مورد حمله قرار گرفت. آقایی و اولیانوفسکی در سال ۱۹۸۴ مدعی شدند که انقلاب در جریان وقایع پس از ۱۹۷۹ در واقع يك «انقلاب اسلامی» بوده، ولی سپس آرمانهای مردمی کمرنگ شده است.<sup>۱۸</sup>

برخی از برخورد های اولیه رونالد ریگان با مسائل ایران، اکثر هواداران نگرش دو قطبی و ژئواستراتژیک را دچار این توهم ساخت که واشینگتن می کوشد انقلاب اسلامی را در سراسر خاورمیانه گسترش دهد و رژیم های مترقی را ساقط و اتحاد شوروی را تهدید کند.<sup>۱۹</sup> ایگور بلیایف نوشت که واشینگتن در پی اتخاذ تدابیری برای براندازی قدرت شوروی در آسیای مرکزی است و از بنیادگرایان اسلامی در سوریه، پاکستان و افغانستان به منظور اهداف ضد شوروی خود حمایت می کند.<sup>۲۰</sup> آقایی اظهار نظر کرد که ایالات متحده، منهای انتقاد از تروریسمی که به ایران نسبت می دهد، آن دولت را تأیید می کند و در برابر آن موضع بسیار صریحی اتخاذ کرده است.<sup>۲۱</sup> استدلال وی این بود که واشینگتن در پی توسعه جنگ در خلیج فارس است تا برای حضور نظامی نیرومند خود در جنوب غربی آسیا بهانه ای همیشگی و دائمی داشته باشد.

بین المللی شد.<sup>۲۱</sup> نظر او در مورد «امنیت متقابل» و نیاز به درک و در نظر گرفتن جنگ های منطقه ای بدون توجه به مبارزه شرق و غرب، بطور واقعی رفتار شوروی را تغییر نداد ولی به هر حال فشارهای جدیدی برای ایجاد تحول وارد آورد. گورباچف انتقاد از افزایش تسلیحات آمریکایی در خلیج فارس را ادامه داد و بر نظریه سال ۱۹۸۰ بر ژنرال در مورد استفاده از نیروی سازمان ملل برای حمایت از کشتیرانی در خلیج فارس تأکید کرد. مسکو، برخلاف واشینگتن که سعی داشت ایران را منزوی سازد، روابط خود را با طرفین جنگ ادامه داد ولی از کوشش های در دسترس انحصاری به هر دو طرف سودی نبرد و برعکس واشینگتن که کوشیده بود مسکو را در مذاکرات کمپ دیوید مشارکت ندهد، گورباچف بر مذاکرات تحت نظر سازمان ملل و لزوم توجه به ملاحظات منطقه ای و جهانی هر دو ابر قدرت انگشت گذاشت.

در دسامبر ۱۹۸۶ و ژانویه ۱۹۸۷ کویت برای محافظت از کشتیهایش از ایالات متحده تقاضای کمک کرد. ایالات متحده در پاسخ تعلل ورزید و همین امر سبب شد که کویت درخواست مزبور را نزد مسکو مطرح سازد. در آوریل ۱۹۸۷ مسکو با نصب پرچم خود بر سه نفتکش کویتی موافقت کرد. آمریکا نیز به درخواست کویت که مدتها قبل مطرح شده بود پاسخ مثبت داد و یازده نفتکش کویتی دارای پرچم آمریکا شدند. در پاییز ۱۹۸۷ مسکو کشتی های جنگی خود در خلیج فارس را از دو فروند به شش فروند افزایش داد، که هنوز اساساً از هفده رزمناو آمریکا در خلیج فارس و یازده کشتی پشتیبان آنها در نزدیکی خلیج فارس بسیار کمتر بود.<sup>۲۲</sup>

هنگامی که پویش فزاینده تخاصم آشکار گردید، کویت از اتحاد شوروی کمک بیشتری درخواست کرد. لکن شوروی بیشتر تانی به خرج می داد و این امر از سیاست دیپلماتیک کلی آن کشور ناشی می شد که می کوشید ابعاد جنگ سرد را در این جنگ کاهش دهد و به تنش زدایی نوس در روابط آمریکا - شوروی صدمه نزند.

سیاست خارجی شوروی در رابطه با ایران در دوران گورباچف، مبتنی بر بسیاری از همان الگوهای سنتی رفتار شوروی با ایران بود، گرچه نشانه هائی ابتدایی از تمایل به دگرگونی نیز در آن دیده می شد. لکن نمی بایست دگرگونی شدید سیاست آن کشور را انتظار داشت، چون نه بوروکراسی داخلی شوروی و نه محیط خلیج فارس و واشینگتن چرخشی اساسی و تند را در سیاست خارجی شوروی ضروری می ساخت. گلاس نوست که گورباچف برای پیش بردن تحولات سیاسی در داخل از آن بهره می جست، امکان می داد برخی دیدگاه های متعارض که در شکل گیری تصمیم در ستیز بودند مورد توجه قرار گیرند. چون سیاست های شوروی دارای ابعاد گوناگون و تحت تأثیر نهادها و مؤسسات مختلف قرار داشت، افراد با دیدگاه های متفاوت می توانستند بر مواضع سیاسی داخلی و تناقضات اساسی در سیاست تأثیر گذارند. بنابراین کسی که بخواهد سیاست کنونی و آتی اتحاد شوروی را نسبت به ایران درک کند، باید از چشم انداز های جایگزینی که در فرآیند تصمیم گیری وجود داشته به خوبی آگاه باشد. در این مورد سه نگرش دارای اهمیت بوده است:

#### ۱- دیدگاه منفی: جنگ سرد هنوز وجود دارد.

از دید برخی ناظران شوروی، رهیافت سنتی دو قطبی همچنان در مورد ایران متقاعد کننده بود. از این دیدگاه، انقلاب اسلامی خارج از کشمکش غرب و شرق نمی توانست نقشی بیطرف پیدا کند.<sup>۲۳</sup> روستیلا و اولیانوفسکی یکی از دبیران کمیته مرکزی اداره امور بین المللی، و سیمن آقایی در سال ۱۹۸۰ نسبت به اینکه انقلاب اسلامی ویژگی ضد آمریکایی داشته باشد و بتواند در خدمت اهداف مترقی قرار گیرد ابراز خوش بینی می کردند ولی در

۲- مسکو و واشینگتن باید بر ضد بنیادگرایی اسلامی تشریح مساعی نمایند.

دومین دیدگاهی که از اواخر دهه ۱۹۸۰ در مسکو ظاهر شده بود، بنیادگرایی به شکل ایرانی را بیش از آن که يك فرصت برای شوروی بداند، يك خطر می‌یافت. لکن در این دیدگاه، چشم‌اندازهای ژئواستراتژیک خوش‌بینانه دوقطبی غالب در دوران برژنف، هرگز قابل قبول نبود. بهترین حامی این دیدگاه، آ.ذ. آرابازیان بود.<sup>۱۰۲</sup> او نیز همان سه گروه عمده در دیدگاه اول را مطرح می‌ساخت ولی معتقد بود که اشتباهات جدی و اساسی جناح چپ نه به علت عدم توانایی در متحد شدن، بلکه ناشی از خودداری لیبرالها در همکاری با حکومت بختیار و نیز خودداری نیروهای چپ از کمک به لیبرالها بوده است. آرابازیان اظهارات خود را با این فرض آغاز می‌کرد که آیت‌ا... خمینی دارای پایگاه مردمی بوده و در میان گروههای چپ یا لیبرال هیچکس نمی‌توانسته برای ایفای نقش يك رهبر فرهمند و پرجذبه با ایشان به مبارزه برخیزد. به نظر او، چپ‌ها و لیبرالها به جای تلاش برای ایجاد يك نظام بورژوا-دموکراتیک، می‌بایست به دولت بختیار کمک کرده باشند تا جنبه‌های بی‌نظمی انقلاب اوج گرفته را ببوشانند و از این طریق جلوی پیروزی انقلاب را بگیرند. ارمنی بودن آرابازیان ممکن است حساسیت او را نسبت به جنبه‌های تهدید کننده جنبش اسلامی افزایش داده باشد، ولی باید خاطر نشان ساخت که وی در مؤسسه مطالعات شرقی مسکو مقام برجسته‌ای داشته و تصویر پیچیده‌ای از نخبگان اسلامی ایران به دست داده است. او در میان رهبران شیعه تفاوت‌های مهمی قائل شده و در حمایت از برخی از آنان سخن گفته و در عین حال انتقادات شدیدی از عده‌ای دیگر به عمل آورده است.

او محقق برجسته‌ای است که اسلام را نیروی سیاسی مستقلی در خاورمیانه می‌داند که می‌تواند بر تحولات سیاسی آینده اثر مهمی بگذارد. به نظری، اسلام می‌تواند در بلندمدت پایه‌ای برای همکاریهای منطقه‌ای باشد و يك ساختار اسلامی می‌تواند به صورت ابرقدرت سوم متجلی گردد.<sup>۱۰۳</sup> مهمترین جنبه بحث آرابازیان مفاهیم ژئوپولیتیک بود: چپ‌ها می‌بایست برای سرنگون ساختن روحانیون با لیبرالها همکاری کنند. به نظر او، نخستین اولویت پس از انقلاب می‌بایست چیرگی بر لیبرالها باشد تا بدانجا که هرگونه گرایش و احساس هواداری از آمریکا از میان برود. در واقع، جنبه شرقی - غربی تحلیل او کاملاً تحت الشعاع تحلیل منطقه‌ای او قرار می‌گرفت. به عقیده او، ابرقدرتها برای جلوگیری از توسعه اسلام نیاز به تشریح مساعی داشتند و این امر در واقع می‌توانست ایالات متحده را همچنان درگیر ایران نگهدارد. او معتقد بود که حکومت ایران دارای گرایشهای جاه طلبانه و در پی اشاعه انقلاب اسلامی است، به گونه‌ای که ثبات منطقه‌ای و نیز منافع آمریکا و شوروی را تهدید می‌کند. از این دیدگاه، تلقی ایران بعنوان يك ذخیره در بازی برخی قدرتهای بزرگ، می‌بایست بی‌معنی و غیر معقول شمرده شود: حکومت اسلامی قانون تهدیدی برای آمریکا و شوروی است، که مانند مائوئیسم در دهه ۱۹۶۰ می‌تواند (و شاید حتی باید) توان لازم برای ایجاد همسوئی میان واشینگتن و مسکو در زمینه يك تلاش هماهنگ و مشترك به منظور متوقف ساختن اسلام انقلابی را داشته باشد.

۳- پیگیری تنش‌زدایی با واشینگتن، با کنار نهادن مناقشه‌های منطقه‌ای.

سلطه مشترك ابرقدرتها ایده‌ای نبود که مورد حمایت مقامات شوروی قرار گیرد، اما ایده توجه به جنگهای منطقه‌ای خارج از روابط شرق و غرب مورد پشتیبانی آنان بود. میخائیل گورباچف اظهار داشته بود که ساده کردن امور پیچیده منطقه‌ای براساس نگرش شرق و غرب مربوط به جنگ سرد و بازگشت به تفکرات توسعه طلبانه و نادیده گرفتن حق اکثریت ملتها برای تفکر و تصمیم‌گیری مستقل، يك «اشتباه تاریخی» است.<sup>۱۰۴</sup>

● برپایه یکی از دیدگاههایی که از اواخر دهه ۱۹۸۰ در مسکو مطرح شده بود، بنیادگرایی به شیوه ایرانی، بیش از آنکه برای شوروی مفید و مطلوب شناخته شود، يك خطر تلقی می‌گردید.

● در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰، برخی از پژوهشگران برجسته شوروی بر این باور بودند که حکومت اسلامی کانون تهدیدی برای آمریکا و نیز اتحاد جماهیر شوروی است و مانند مائوئیسم در دهه ۱۹۶۰ می‌تواند (و شاید حتی باید) انگیزه لازم را برای ایجاد همسوئی میان واشینگتن و مسکو در زمینه يك تلاش مشترك و هماهنگ به منظور متوقف ساختن اسلام انقلابی پدید آورد.

● گورباچف سیاست محتاطانه و پیچیده‌ای را در مورد ایران دنبال می‌کرد و در پی به حداقل رساندن حضور آمریکا در منطقه و تثبیت روابط پایدار با ایران بود، اما به گونه‌ای که ترس و نگرانی آمریکائیان برانگیخته نشود.

● گرچه اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ از همه فرصت‌های موجود برای گسترش نفوذ خود در ایران بهره نرفت، اما می‌توان گفت که رندانه در پی فرصت بوده تا از طریق جریان نفت خاورمیانه، اهرمی بر ضد ایالات متحده و اروپای غربی به دست آورد.

● هرچند ابرقدرتها به حفظ ابهت و عظمت خود بسیار توجه داشتند، اما انقلاب ایران هر دو را ناگزیر از تعدیل سیاستهایشان در خلیج فارس ساخت.

یوگنی پریماکوف کارشناس برجسته شوروی در مسائل خاورمیانه و مشاور کلیدی گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، اهمیت عدم مداخله در مسایل و امور منطقه‌ای از طریق نگرش شرق و غرب را مورد تأکید قرار داده و استدلال می‌کرد که هر دو ابرقدرت در اعمال يك قدرت «محدودکننده» در منطقه دارای منافع مشترکی هستند.<sup>۱۰۴</sup> او این امر را به نگرانی‌های مشترك آنها از اسلام مرتبط نمی‌ساخت، بلکه از آن هراس داشت که خشونت منطقه‌ای دو ابرقدرت را به درگیری بکشاند.<sup>۱۰۵</sup> برای او خطر از سوی ایران یا هر کشور جهان سومی دیگر مطرح نبود، بلکه کشمکش‌های غیرقابل کنترل و پیش‌بینی منطقه‌ای بود که احتمال می‌داد ثبات سیاسی - نظامی جهان را به خطر افکند و برای امنیت جهانی تهدیدانگیز باشد.

نگرش‌های دو قطبی بر تفسیر وقایع ایران به نفع ایالات متحده یا اتحاد شوروی تأکید داشت و بدین جهت این بیم را افزایش می‌داد که ایران توسط یکی از دو ابرقدرت برای برهم زدن توازن کلی شرق و غرب در جنوب غربی آسیا مورد استفاده قرار گیرد. به نظر پریماکوف هیچیک از دو ابرقدرت نمی‌بایست برای کنترل تهران تلاش کند و هر دو می‌بایست خویشترن‌داری

اتحاد شوروی فرستاده شد.<sup>۱۱۱</sup> آیت... خمینی در این نامه نیاز رهبر روسیه به مذهب را مطرح ساخت و گورباچف را به مطالعه پیرامون اسلام برای پر کردن خلأ ایدئولوژیک در نظام شوروی فراخواند. به هر ترتیب این نامه در بردارنده دعوت به بهبود روابط هم بود. سردبیر روزنامه تهران تایمز سیاست ایران را چنین تبیین کرد: برای دفع فشارهای وارده به منظور منزوی کردن ایران در سطح بین المللی، جمهوری اسلامی ایران باید روابط و پیوندهای خود را با کشورهای حوزه آقیانوس آرام گسترش بخشد و نیز از لحاظ نظامی و سیاسی به سوی کشورهای بلوک شرق تمایل نشان دهد.<sup>۱۱۲</sup>

آیت... خمینی هرگز سیاست نه شرقی نه غربی را کنار نگذاشت. اندکی پس از رحلت امام خمینی در سوم ژوئن ۱۹۸۹، وصیت نامه ایشان که حاوی حمله های شدید به شوروی و توطئه های آن از طریق گروه های چپ در ایران و تسلط امپریالیستی آن بر جمهوری های آسیای مرکزی و افغانستان بود، قرائت شد.<sup>۱۱۳</sup> لکن آیت... خمینی، آشکارا متقاعد شده بود که بهبود روابط با مسکو هم میسر و هم مطلوب می باشد. ایران و اتحاد شوروی هر دو مایل بودند نیروهای دریایی خارجی به ویژه آمریکایی و کشتی های متعلق به ناتو از خلیج فارس خارج شوند و انجام این امر همزمان با تصمیم اتحاد شوروی به خروج از افغانستان می توانست انگیزه مشترکی داشته باشد. تهران و مسکو هیچیک نمی خواستند پس از کاهش نفوذ شوروی، نفوذ آمریکا در افغانستان گسترش پیدا کند. شایعاتی وجود داشت دایر بر اینکه برخی از رهبران تندروی مذهبی، از طریق دیپلماتهای شوروی آن دولت را به عقب نشینی از افغانستان تشویق کرده و وعده داده بودند از نفوذ خود بر مجاهدین افغان مستقر در ایران برای جلوگیری از بروز تحولات در کابل به نفع آمریکا بهره جویند. البته رهبران ایران برای مخالفت با برخی از مجاهدین افغانی در پاکستان دلایل خاصی داشتند. این مجاهدین مورد حمایت وهابی های عربستان سعودی، که ایرانی ها آنها را به عنوان عوامل «اسلام آمریکایی» محکوم می کردند، بودند.

در بهار ۱۹۸۹، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس ایران دعوت اتحاد شوروی را که مدتها قبل به عمل آمده بود پذیرفت. وی اعلام کرد نامه آیت... خمینی به گورباچف عامل مهمی در تسریع این فرآیند دیپلماتیک بوده است، ولی ایران همچنان به سیاست بیطرفی پایبند است.<sup>۱۱۴</sup> طبق اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی، این اتحاد شوروی بود که دچار دگرگونی شده بود. گورباچف نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون برده و پذیرفته بود که در آن کشور حکومتی بیطرف و اسلامی فارغ از نفوذ و مداخله بیگانگان روی کار آید.<sup>۱۱۵</sup> گورباچف همچنین حمایت از گروه های چپ و مارکسیستهای ایرانی را کاهش داد.<sup>۱۱۶</sup> او ایراد فشار بر مذهب را در شوروی کاهش داد و در جنگ خلیج فارس نیز موضع بیطرفانه ای اتخاذ کرد و عراق را برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، که سازمان ملل برای اجرای آن تلاش می کرد، تحت فشار قرار داد. هرچند مسافرت آقای هاشمی به مسکو قبل از رحلت آیت... خمینی برنامه ریزی شده بود، ولی کمتر از سه هفته پس از تشییع پیکر امام صورت گرفت.<sup>۱۱۷</sup>

آقای هاشمی در اتحاد شوروی از مسکو، لنینگراد و باکو دیدن کرد و پس از برگزاری مراسم نماز جمعه برای مردم آذربایجان سخنرانی کرد. ایران و شوروی در مورد اعلامیه ای در زمینه اصول روابط به توافق رسیدند و توافق های بلندمدت در زمینه همکاریهای اقتصادی و فنی و نیز ترتیبات کنسولی جدید به دست آمد.<sup>۱۱۸</sup> در اطلاعیه های رسمی مشترك که در طول این دیدار صادر گردید، ایران و شوروی اعلام کردند که دیدگاههایشان در مورد جنگ خلیج فارس کاملاً هماهنگ و سازگار است. آنها خواستار خروج همه ناوگانهای بیگانه از منطقه شدند، تا دولتهای منطقه خود امنیت و ثبات آن را تأمین نمایند.<sup>۱۱۹</sup> هر دو کشور از يك افغانستان مستقل و غیر متعهد و اسلامی که روابط دوستانه با همسایگان داشته باشد حمایت کردند و در مورد يك رشته

نشان می دادند و ایران را از استراتژی خود برای کسب امتیاز در جنگ سرد کنار می گذاشتند.

به نظر می رسد که گورباچف به دیدگاه پریماکوف گرایش دارد، اما گورباچف تنها با صلاحدید شخصی خود سیاستگذاری نمی کرد، بلکه بوسیله قدرت سیاسی داخلی که از چشم انداز ژئواستراتژیک نشأت می گرفت، محدود می شد. پریماکوف به ایجاد تفاهم میان سه دیدگاه تمایل نشان می داد.<sup>۱۰۶</sup> تفکر نوین بعنوان يك هدف و آرمان مطرح شده بود و از سیاست همکاری با ایالات متحده در خلیج فارس دفاع می کرد. از سوی دیگر، رادیوهای شوروی هنوز در تبلیغات خود نسبت به نفوذ آمریکا منتقد بودند و پس از توافق اوت ۱۹۸۸ برای برقراری آتش بس در خلیج فارس، رادیوهای شوروی واشینگتن را واقعا دشمن بغداد و نیز تهران می خواندند.<sup>۱۰۷</sup> مسکو از آتش بس استقبال کرد ولی بلافاصله خواسته دیرین خود را مطرح نمود و از واشینگتن خواست نیروهای دریایی خود را از خلیج فارس و دریای عمان بیرون ببرد.<sup>۱۰۸</sup> از سال ۱۹۸۷ تأکید شدید بر کاربرد نیروهای چندجانبه و سازمان ملل در دیپلماسی شوروی آشکار گردیده بود، ولی این امر همچنان بر کاهش حضور آمریکا توجه داشت و می توانست در خدمت اهداف قدیمی سیستم دو قطبی نیز درآید.<sup>۱۰۹</sup> مسکو آشکارا با اعمال سیاستهایی که امکانات لجستیکی شوروی را در غرب آسیا تغییر می داد، مخالف بودند.

## الگوهای پایدار و چشم اندازهای دگرگونی

هنوز وقت آن نرسیده بود که سیاست های گورباچف در قبال ایران تغییر یافته تلقی شود، و سیاست خارجی شوروی از مفاهیم اصولی ژئواستراتژیک جنگ سرد و فعالیتهای ایدئولوژیک سددندی و ضرورت جلوه دادن گرایشهای ضد آمریکایی به عنوان «خوب» و نیروهای ضد شوروی به عنوان «بد» رها شده باشد. در سال های ۸۹ - ۱۹۸۷ رهبران شوروی نسبت به تعدیل و گاه تغییر کامل الگوی روابط آمریکا و شوروی بر اساس تعاریف دوران جنگ سرد تمایل چندانی نداشتند. سیاستهای شوروی در خلیج فارس با طرحهای تاکتیکی ژئواستراتژیک برای عقب راندن ایالات متحده هماهنگ بود، ولی این سیاستها با فعالیتهای شوروی در پیگیری تنش زدایی نیز سازگاری داشت. شاید عقب نشینی از افغانستان حرکتی فراتر از يك مانور دیپلماتیک بود که بیانگر علاقه شدید شوروی به تفاهم و سازش متقابل تلقی شد، ولی آمریکا نسبت به پذیرش ماهیت رفتارهای شوروی کاملاً محتاط بود. این کار گرچه حضور نیروهای شوروی را در افغانستان کاهش می داد، ولی به معنی چشم پوشی شوروی از جنوب غربی آسیا یا رعایت منافع و علایق آمریکا نبود.<sup>۱۱۰</sup>

تصمیم شوروی به تخلیه افغانستان، با تداوم الزام و تعهد آن دولت در مورد تهیه انبوه تسلیحات و تجهیزات برای حکومت کابل و نیز تلاشهای دیپلماتیک جدید در خاورمیانه همراه و سازگار بود. شواردناده، وزیر امور خارجه شوروی، در فوریه ۱۹۸۹ مسافرتی به خاورمیانه داشت و از سوریه، اردن، مصر، ایران و عراق دیدن کرد. او هنگامی که در مصر بود هم با موشه آرنز وزیر دفاع اسرائیل و هم با یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین ملاقات کرد و برنامه جدید شوروی برای صلح در خاورمیانه را اعلام کرد. شواردناده در ایران به حضور آیت الله خمینی پذیرفته شد. او نه تنها نخستین وزیر امور خارجه شوروی بود که پس از هفت سال از ایران دیدن می کرد، بلکه نخستین وزیر خارجه ای بود که به حضور امام پذیرفته می شد. شواردناده حامل پیامی از میخائیل گورباچف برای امام خمینی بود که پاسخ آن به صورت نامه بسیار بی سابقه ای در ژانویه برای دبیرکل حزب کمونیست

ترس و بیم آمریکا را بر نیانگیزد، بود.

مدت ۴۰ سال نگرانی عمده شوروی در ایران از بابت نفوذ آمریکا بود. ایران همواره عنصر مهمی در رقابت جهانی شوروی با ایالات متحده به حساب می آمد. ایران برای رهبران شوروی هرگز محور نگرانی ها و علایق امنیتی نبود و در سیاست های دولت شوروی در جنوب غربی آسیا در مرحله دوم اهمیت قرار داشت. در دوران شاه ادراک خطر از سوی ایران چندان زیاد نبود. روابط ایران و شوروی با وجود همکاری نزدیک شاه با واشینگتن کاملاً خوب بود. با ظهور انقلاب اسلامی، مسکو از کاهش قدرت آمریکا خوشحال شد. مسکو این جدایی را تشویق می کرد و می کوشید برای کسب اطمینان از عدم بازگشت آمریکا به ایران گامهای دیپلماتیک و تقریباً کم خطری بردارد.

اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰ از همه فرصت های موجود برای گسترش نفوذ خود در ایران بهره نرفت و این برخورد از کشوری که اروپا را محور و قانون اصلی نگرانی ها و علائق خود می دانست، برای هیچ کس نمی توانست عجیب باشد. اما می توان گفت که مسکو رندانه در پی فرصت بود و می خواست از طریق جریان نفت خاورمیانه بر ضد ایالات متحده و اروپای غربی اهرمی به دست آورد؛ برپایه چنین دیدگاهی، می توان شواهد کم و بیش تأیید کننده ای در رفتارهای شوروی پیدا کرد.

هرچند ابرقدرتها به ابهت و عظمت خود توجه داشتند، اما انقلاب ایران هر دو را به تعدیل سیاستهایشان در خلیج فارس وادار ساخت. □□

### □□ زیرنویس ها:

51. A. Akhmedzyanov, "On the Path of Cooperation," *Izvestia*, 24 Jan. 1978, 5, Foreign Broadcast Information Service, Soviet Union Daily Report (hereafter FBIS SOV), 78-19, F7-8; and "Concern for the Caspian," *Izvestia*, 23 Apr. 1978, 3, FBIS SOV-78-83, F7.

52. Tass, "The United States and Events in Iran," *Izvestia*, 14 Sept. 1978, 4, FBIS SOV-78-185, F9.

53. Aleksandar Bovin, "Iran: Consequences and Reasons," *Literaturnaya Gazeta*, 25 Oct. 1978, 14, FBIS SOV-78-212, F10-13; A. Filippov, "Iran: Days of Tension," *Pravda*, 3 Nov. 1978, 5, FBIS SOV-78-216, F3-5.

54. S. Kondrashov, "Around the Events in Iran," *Izvestia*, 6 Dec. 1978, 3, FBIS SOV-78-237, F1-3; A. Akhmedzyanov, "Iran's Hot Winter," *Izvestia*, 14 Dec. 1978, 5, FBIS SOV-78-244, F4-7.

55. See, e.g., A. Bovin, "Iran in the People's Hands: Inevitable Denouement," *Izvestia*, 13 Feb. 1979, 4, FBIS SOV-79-033; I. Belyayev, "The Tangle of American-Iranian Problems," *SSHA: Ekonomika, Politika, Ideologiya* 2 (February 1980): 48-58, JPRS 75485, 58-71.

56. M. Stura, "His Majesty in Flight," *Izvestia*, 25 Jan. 1979, 5, FBIS SOV-79-22, F3-6; A. Bovin, "Iran in the People's Hands," 4.

57. مهمترین هشدار، بیانیه برژنف در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ بود مبنی بر این که مسکو مداخله آمریکا در جانی چنین نزدیک به مرزهای شوروی را، تهدیدی نسبت به امنیت شوروی تلقی می کند.

Leonid Brezhnev, *Pravda*, 19 Nov. 1978, 2, FBIS SOV-78-224, F1.

58. Zbigniew Brzezinski, *Power and Principle: Memoirs of the National Security Adviser, 1977-1981* (New York: Farrar, Straus and Giroux, 1983), 178-88. Also see Robert Huyser, *Mission to Tehran* (New York: Harper and Row, 1986).

59. Soviet radio in Persian to Iran, FBIS SOV-79-2, F2-3, FBIS SOV-79-5, F3-4. Also see A. Filippov, "US Military Pressures on Iran," *Pravda*, 11 Jan. 1979, 5, FBIS SOV-79-10, F3; V. Vinogradov, "Iran: Threat of Military Coup," *Krasnaya Zvezda*, 11 Jan. 1979, 3, FBIS SOV-79-10, F1-3; A. Maksimov, "Iran on the Threshold of a Military Putsch?" *Izvestia*, 13 Jan. 1979, 4, FBIS SOV-79-12, F1, V. Ovchinnikov, "What Then Is Interference?" *Pravda*, 13 Jan. 1979, 6, FBIS SOV-79-12, F2-3.

60. *Facts on File*, 1979, 14-16.

61. See Huyser, *Mission to Tehran*, 176, 227, 233; and Gary Sick, *All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran* (New York: Random House, 1985), 106.

62. Huyser, *Mission to Tehran*, 291.

63. See the U.S. Defense Department report entitled "Capabilities in the Persian Gulf," reported by Richard Burt in *New York Times*, 2 Feb. 1980, 1, 4. Also see the statements by Hon. Robert Komer, under secretary for policy, Department of Defense (DOD); Lt. Gen. Richard Lawson, director, Plans and Policy Organization, the Joint Chiefs of Staff; and the report by the Congressional Research Service team and the DOD, all in U.S. Senate, *U.S. Security Interests and Policies in Southwest Asia*, Hearings before the Committee on Foreign Relations, 96th Congress, 2nd Sess., Feb.-Mar. 1980, 285-303, 336-66.

64. See, e.g., Joshua M. Epstein, *Strategy and Force Planning: The Case of the Persian Gulf* (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1987), 98-105.

65. One study that explores Soviet military and political options is Thomas McNaughter,

ترتیبات اقتصادی نیز به توافق رسیدند. در میان این توافق ها می توان به مبادله گاز و اعتبارات مربوط به حفاریهای عظیم اکتشافی در دریای خزر اشاره کرد.<sup>۱۲۰</sup> شاید شوروی پذیرفته بود که باید به تقویت بنیه دفاعی ایران کمک کند. برخی منابع اعلام کردند که انگیزه اصلی این سفر بدست آوردن تجهیزات پشتیبانی و نظامی بوده که با برخی توافق ها در زمینه خرید تسلیحات و همکاریهای نظامی به دست آمده است.<sup>۱۲۱</sup>

تصمیم شوروی در مورد استقبال بسیار خوب از آقای هاشمی و تلاش سخت برای بهبود روابط با ایران دور از انتظار نبود، هرچند مدارک مشخصی در مورد مقاصد و اهداف گورباچف وجود نداشت. این اقدام با تلاشهای شوروی برای پایان بخشیدن به جنگ در خلیج فارس از طریق گسترش روابط با عراق و ایران و وارد آوردن فشار به منظور اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل سازگار بود. در همان حال این سیاست آشکارا در انطباق با نگرانی های ژئواستراتژیک کسانی قرار داشت که در مسکو نگران نفوذ منطقه ای آمریکا بودند. این سیاست همچنین مکمل تلاشهای مسکو برای انتقال قدرت در افغانستان بدون تسلیم شدن حکومت نجیب... درکنار برخی مزایای اقتصادی جنبی بود. توافق نامه های نظامی ایران و شوروی که بسیاری از افراد وجود آن را مسلم می انگاشتند و بطور محرمانه امضاء شد، بحث های زیادی را در مسکو برانگیخت و به این ترتیب کشمکش میان هواداران گرایش های قدیمی و تفکر نوین را شدت بخشید. اتحاد شوروی برای حمایت از ایران آمادگی داشت ولی نه به بهای بی ثباتی منطقه یا تیره شدن روابطش با ایالات متحده. مثلاً هنگامی که آقای هاشمی اعلام کرد ممکن است ایرانی ها و فلسطینی ها به تلافی کشتار فلسطینی ها توسط اسرائیل، آمریکایی ها را به هلاکت برسانند، رادیوی فارسی زبان شوروی که برای ایران برنامه پخش می کرد، شدیداً این نظریه را محکوم کرد.<sup>۱۲۲</sup> مسکو همچنین انتقادات ایران از تصمیم یاسر عرفات برای شناسایی اسرائیل را مردود دانست و به جای آن نیاز به سازش و تفاهم را مورد تأکید قرار داد و اهمیت حل اختلافات منطقه ای و پرهیز از رویارویی شرق و غرب را مطرح ساخت.

البته فروش تسلیحات به ایران مسلماً سبب افزایش نگرانی واشینگتن می گردید. یک روزنامه نگار روسی به نام الکساندر بوین که از هواداران عمده تفکر نوین بود، این بحث را عنوان ساخت که فروش سری تسلیحات در کوتاه مدت ممکن است راهی برای به دست آوردن ارز معتبر و نفوذ در تهران باشد، ولی در بلندمدت سبب بروز ناآرامی و بی ثباتی خواهد گردید.<sup>۱۲۳</sup> او طرفداران معاملات تسلیحاتی را مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت این امر در صحنه مسایل منطقه ای سوء برداشت هایی ایجاد می کند که با تفکر نوین قابل انطباق نیست. البته معاملات تسلیحاتی ابتکار و برنامه عمده ای نبود و امکان داشت به عنوان شیوه ای برای وارد کردن فشار بر عراق برای پذیرش یک موضع مثبت در قبال طرح سازمان ملل و اجرای قطعنامه ۵۹۸ تعبیر گردد.

مسافرت آقای هاشمی آمادگی شوروی را برای توسعه روابط سودمند و متقابل با ایران آشکار ساخت و فی نفسه هیچ گرایشی تجاوزکارانه ای را نشان نمی داد.

البته تفکر نوین فقط به معنی چشم پوشیدن از همسنگی در قدرت و بیانگر عقب نشینی کامل شوروی از جهان سوم و در اختیار ایالات متحده قرار دادن آن نبود. اگر آمریکایی ها چنین دیدگاه و توهمی داشتند، ابلهانه بود. رهبران شوروی معتقد بودند که معامله و چانه زنی، بیشتر ناشی از قدرت و نفوذ است تا علاقه به هموعان. آنان برای تبیین مجدد یک استراتژی به صورت ترکیبی از فشار و امتیازات برای تأمین امنیت و منافع خود می کوشیدند. گورباچف رهیافت محتاطانه و پیچیده ای در مورد ایران دنبال می کرد که در پی به حداقل رساندن حضور آمریکا در منطقه و تثبیت روابط استوار با تهران، به ترتیبی که



92. On the reflagging competition, see International Institute for Strategic Studies, *Strategic Survey, 1987-1988* (London: IISS, 1988), 75, 127-32.
۹۳. اولیا نوسکی در ژوئیه ۱۹۸۲ اظهار داشت که سخن گفتن از «راه سوم» در ایران بی پایه است.
- R. Ulyanovsky, "Iranskaya Revolutsiya i ee Osobennosti" (The Iranian Revolution and its peculiarities), *Kommunist* 10 (July 1982): 106-16, 112.
94. R. Ulyanovsky, "O Natsional'noy i Revolyutsionnoy Demokratii Puti Evolyutsii" (On national and revolutionary democracy: Ways of evolution), *Narudy Azii i Afriki* 2 (March-April 1984): 11-12.
95. Ulyanovsky, "The Iranian Revolution and its peculiarities," 107-11.
96. S. Agayev, "On the Concept and the Essence of the Islamic Revolution," *Aziya i Afrika Segodnya* 5 (May 1984): 27-31, JPRS UPS-84-071, 23-33.
۹۷. آقایف مدعی بود که احزاب چپ خواسته‌ها و اهداف مشابهی دارند اما نمی‌توانند در مورد همکاری با یکدیگر به توافق برسند.
- See S. Agayev, "The Zigzag Path of the Iranian Revolution," *Voprosy Istorii* 1 (1985): 43-59; *Soviet Review* 28, no. 1 (Spring 1987): 18-45; R. Ulyanovsky, "Sud'by Iranskoi Revolutsii" (The Iranian Revolution's destinies), *Kommunist* 8 (May 1985): 109.
98. Ulyanovsky, "The Iranian Revolution's destinies," and Agayev, "On the Concept and the Essence of the Islamic Revolution."
99. See Igor Belyayev: "Iranian Gambit," *Literaturnaya Gazeta*, 26 Nov. 1986, 9, FBIS SOV-86-228, and "Irrigate and the Destroyers of Parity," *Literaturnaya Gazeta*, 10 Dec. 1986, 9, FBIS SOV-86-238. Also see A. Kislov and R. Zimenkov, *The USA and the Islamic World* (New Delhi: Sterling Publishers, 1984).
100. Igor Belyayev, "Islam and Politics," *Literaturnaya Gazeta*, 13 May 1987, 13 and 20 May 1987, 12, FBIS SOV-87-113.
101. S. Agayev, "Live Bombs," *Nauka i Religiya* 5 (May 1987): 44-47, JPRS NEA-87-092, 85-94.
102. A. Z. Arabadzhyan: "The Iranian Revolution: Causes and Lessons," *Aziya i Afrika Segodnya* 3 (March 1986): 32-36, and "The Iranian Revolution: Causes and Lessons," *Aziya i Afrika Segodnya* 4 (April 1986): 19-22, 38, both in JPRS UIA-86-034, 43-53, 77-83.
103. Mikhail Gorbachev, "A Report to the USSR Supreme Soviet Session on the Results of the Geneva Summit," 76-77. Also see Gorbachev, *Perestroika: New Thinking for Our Country and the World* (New York: Harper and Row, 1987), 173-80.
104. Yevgeni Primakov: "USSR Policy on Regional Conflicts," *International Affairs* (Moscow) 6 (1988): 3-9; "New Philosophy of Foreign Policy," *Pravda*, 9 July 1987, 4, FBIS SOV-87-134, CCS-10; "XXVII C, ezd KPSS i Issledovaniye Problem Mirovoi Ekonomiki i Mezhdunarodnye Otnosheniya" (The 27th CPSU Congress and study of problems of the world economy and international relations), *MEiMO* 5 (May 1986): 3-14.
105. When Yelena Doroshenko, a scholar who works at the Institute for Oriental Studies (which Primakov used to direct) examines the Iranian Revolution, the geopolitical aspects are not emphasized. She concentrates on the various factions within the Shi'i clergy and their deep and complex roots in Iranian society. Doroshenko: "The Shi'ite Clergy in Iran," *Nauka i Religiya* 9 (September 1983): 54-56; JPRS 84-019, 23-32; *Shiitskoye dukhovenstvo v sovremennom Irane* (The Shi'i clergy in modern Iran), 2nd ed. (Moscow: Nauka, 1985), 178-201.
106. See Yevgeni Primakov, "Volna 'Islamskogo': Fundamentalizma Problemy i Uroki" (The wave of "Islamic fundamentalism": Problems and lessons), *Voprosy Filosofiy* 6 (1985): 63-73.
107. Moscow Radio in Persian to Iran, 12 Sept. 1988, FBIS SOV-88-179, 18-19.
108. "Statement by the Soviet Government," *Pravda*, 22 Aug. 1988, 2, FBIS SOV-88-162, 35-36. Also see Konstantin Geyvandov, "Common Sense Prevails: The Cease-Fire Agreement in the Iraq-Iran War Has Come into Force," *Izvestia*, 21 Aug. 1988, 5, FBIS SOV-88-163, 12-14.
109. On the role of the United Nations in the Gulf, see Pavel Demchenko, "The Persian Gulf: Cruisers, Tankers, and the Road to Peace," *Pravda*, 12 June 1987, 4, FBIS SOV-87-116. Also see Mikhail Gorbachev, "The Reality and Guarantees of a Secure World," *Pravda*, 17 Sept. 1987, 1-2, FBIS SOV-87-180.
110. For the details of this argument, see Richard Herrmann, "The Soviet Decision to Withdraw from Afghanistan: Changing Strategic and Regional Images," in *Dominoes and Bandwagons: Strategic Beliefs and Superpower Competition in the Eurasian Rimland*, ed. Robert Jervis and Jack Snyder (New York: Oxford University Press, forthcoming).
111. "Message from Ruhollah Musavi Khomeini to Mikhail Gorbachev," Tehran Domestic Service, 8 Jan. 1989; FBIS NES-89-005, 57-59.
112. Editorial, "Gorbachev's Message: A Tactful Maneuver," *Tehran Times*, 27 Feb. 1989, 2; FBIS NES-89-042, 63.
113. "Third Part of Ayatollah Ruhollah Khomeini's Will," Tehran Domestic Service, 7 June 1989; FBIS NES-89-109, 58-64, 56-60.
114. Interview with Hashemi-Rafsanjani, Tehran Domestic Service, 20 June 1989; FBIS NES-89-118, 48-49.
115. News conference with Hashemi-Rafsanjani, Tehran Television, 8 June 1989; FBIS NES-89-111, 31-40.
116. Hashemi-Rafsanjani, "Friday Sermon," Tehran Domestic Service, 30 June 1989; FBIS NES-89-133, 63-67.
117. Tehran Domestic Service, 30 June 1989; FBIS NES-89-133, 63-67.
118. "Declaration on the Principles of Relations between the USSR and Iran," *Tass*, 22 June 1989; FBIS SOV-89-119, 23-24.
119. "Joint Communiqué," *Pravda*, 24 June 1989, 4; FBIS SOV-89-121, 19-20.
120. On what was agreed to, see "Interview with Hashemi-Rafsanjani," Tehran Domestic Service, 24 June 1989, 28-30. Hashemi-Rafsanjani, "Friday Sermon," Tehran Domestic Service, 30 June 1989; FBIS NES-89-133, 63-67, and "Interview with Foreign Minister Ali Akbar Velayati," *Keyhan Hava'i*, 12 July 1989, 14-15; FBIS NES-89-136, 47-50.
121. *Al-Itihad* (Abu Dhabi), 26 June 1989, 1; FBIS SOV-89-122, 21. Editorial, "New Agreements, Old Relations," *Keyhan Hava'i*, 5 July 1989, 22; FBIS NES-89-132, 75-77.
122. Moscow Radio in Persian to Iran, 12 May 1989; FBIS SOV-89-094, 40.
123. Aleksandr Bovin, "International Panorama," Moscow Television, 2 July 1989; FBIS SOV-89-127, 16.
- Arms and Oil: U.S. Military Strategy and the Persian Gulf* (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1985), 23-47.
66. Pavel Demchenko, "When the People Rise Up," *Pravda*, 24 Jan. 1979, 4, FBIS SOV-79-019, F5-8; Pavel Demchenko, "Krushenie Absolyutizma" (The collapse of absolutism), *Kommunist* 3 (February 1979): 76-83.
67. Pavel Demchenko, "Iran: Stanovlenie Respubliki" (Iran: The making of a republic), *Kommunist* 9 (June 1979): 110-16; Yelena A. Doroshenko, "The Political Traditions of Shi'ism and the Anti-Monarchist Movement in Iran (1978-1979)," *Narudy Azii i Afriki* 6 (1980): 58-66, JPRS 77532, 71-16; and Doroshenko, "Iran: Moslem (Shi'ite) Traditions and Modernity," *Aziya i Afrika Segodnya* 8 (August 1980): 59-61, JPRS 76721, 25-30.
68. See S. M. Aliyev, "The Iranian Revolution of 1978-1979 and the Working Class," *Rabochiy Klass i Sovremennyy Mir* 5 (Sept.-Oct. 1980): 104-11, JPRS 77230, 9-24. Aliyev explains that "the greatest activity with regard to organizing mass, anti-Shah demonstrations was developed by the Iranian oppositional clergy, which succeeded by the autumn of 1978 in becoming the recognized predominant force in the popular movement" (16).
69. For one interpretation that takes these confessions seriously, see Zalmay Khalilzad, "Islamic Iran: Soviet Dilemma," *Problems of Communism* 33, no. 1 (Jan.-Feb. 1984): 1-20.
70. Aliyev, "The Iranian Revolution of 1978-1979 and the Working Class," 23.
71. Doroshenko, "The Political Traditions of Shi'ism and the Anti-Monarchist Movement in Iran."
72. See Shaul Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution* (New York: Basic Books, 1984), 236-39.
73. *New York Times*, 1 Sept. 1979, 5. *Facts on File*, 1979, 445-46; (1980), 644. For the best evidence that small material support was provided to the Kurds in 1979, see Khalilzad, "Islamic Iran: Soviet Dilemma," 9-10.
74. Soviet radio in Persian to Iran, 23 Mar. 1979, FBIS SOV-79-059, H13-14; 26 Mar. 1979, FBIS SOV-79-059, H15-18; 27 Mar. 1979, FBIS SOV-79-061; H13; 28 Mar. 1979, FBIS SOV-79-062, H6-7; 29 Mar. 1979, FBIS SOV-79-065, H14; 3 Apr. 1979, FBIS SOV-79-066; H10; 3 Apr. 1979, FBIS SOV-79-067, H8.
75. A. Akmuradov, "Slander, the Tool of Reaction," *Pravda*, 4 Apr. 1979, 5, FBIS SOV-79-068, H6-7; M. Krutikhin, "Difficult Changes," *Novoye Vremya* 19, 4 May 1979, 12-13, FBIS SOV-79-093, H1-2; *Tass, Pravda*, 7 Sept. 1979, 5, FBIS SOV-79-177, H1.
76. Aleksandar Bovin, "With Kuran and Saber!!!" *Nedelya* 36 (4 Sept. 1979): 6, FBIS SOV-79-176, H1-2.
77. For an argument, albeit with weak evidence, that the Soviet Union air-dropped aid to the Kurds, see Khalilzad, "Islamic Iran: Soviet Dilemma."
78. Soviet radio in Persian to Iran, 21 Sept. 1979, FBIS SOV-79-186, H3; A. Filippov, "Situation in Iran," *Pravda*, 14 Sept. 1979, 5, FBIS SOV-79-184, H9; A. Filippov, "Problem Remains Unresolved," *Pravda*, 16 Sept. 1979, 5, FBIS SOV-79-184; G. Chipashvili, "The Struggle Continues!" *Kommunisti* (Tbilisi), 24 Oct. 1979, 3, FBIS SOV-79-251, H4-6.
79. Moscow Domestic Service, 7 Jan. 1980, FBIS SOV-80-005, H1; 10 Jan. 1980, FBIS SOV-80-008, H1.
۸۰. در طول بحران گروگان‌گیری، مسکو به ایران اجازه داد که برای رهائی از فشار تحریم‌های غرب، کالاهای خود را از طریق شوروی صادر کند.
۸۱. یکی از راههای پیش‌بینی شده، کمک کردن به فعالیت‌های مربوط به سرنگون‌سازی دولت در ایران بود. در همان زمان ایالات متحده به نیروهائی که به همین منظور در عراق تلاش می‌کردند، یاری می‌رساند.
82. See, e.g., Igor Belyayev, "Surrounding the Iranian-Iraqi Conflict," *Literaturnaya Gazeta*, 1 Oct. 1980, 9, FBIS SOV-80-193, A2-3; P. Demchenko, "Who Is Fueling the Conflicts?" *Pravda*, 18 Oct. 1980, 5, FBIS SOV-80-204; D. Volskiy, "The Persian Gulf: Dreams and Reality," *Novoye Vremya* 46 (14 Nov. 1980): 1-11, FBIS SOV-80-228; A. Kislov, "Washington and the Iraq-Iran Conflict," *SSHA* 1 (January 1981): 51-56, JPRS 77507; V. Pustov, "The Pentagon Plugs the 'Gap,'" *Krasnaya Zvezda*, 5 Mar. 1979, 3, FBIS SOV-79-047.
۸۳. در زمان حمله عراق به ایران، وزیر خارجه عراق از مسکو انتظار حمایت داشت، اما با مخالفت شوروی روبرو گردید و به او گفته شد که اگر حملات عراق به ایران ادامه یابد، کمکهای شوروی به آن کشور قطع خواهد شد.
- See *New York Times*, 24 Sept. 1980, 2. Also see Z. Khalilzad, "Islamic Iran: Soviet Dilemma," 15. Shortly after Iraq's attack, Moscow reportedly offered military aid to Iran. Evidently it was an offer of limited aid to blunt Saddam's attack and secure the stability of the anti-imperialist Khomeini regime. Iran declined the offer. See Roderic Pitty, "Soviet Perceptions of Iraq," *Middle East Report*, March-April 1988, 23-27.
84. See Pitty, "Soviet Perceptions of Iraq," 26, and Khalilzad, "Islamic Iran: Soviet Dilemma," 16.
85. *New York Times*, 5 May 1983, 1; 6 May 1983, 3.
86. See editorial, "Against Iran's National Interests," *Pravda*, 20 Feb. 1983, 4, FBIS SOV-83-036, H6-7. Also see D. Volskiy, "Iran: Revolution at the Crossroads," *Novoye Vremya* 2 (7 Jan. 1983): 13-15, FBIS SOV-83-009; and R. Ulyanovsky, "Moral Principles in Politics, and Policy in the Sphere of Morals: Iran—What Next?" *Literaturnaya Gazeta*, 22 June 1983, 10, FBIS SOV-83-127, H1-8, H6-7. Islam, the standard line went, could play either a progressive or a reactionary role and was now playing a reactionary one. See I. Timofeyev, "Rol' Islama v Obshchestvenno-politicheskoy Zhizni Stran Zarubezhnogo Vostoka" (The role of Islam in the social-political life of oriental countries) *MEiMO* 5 (May 1982): 51-63.
87. *Tass*, 16 Dec. 1985, FBIS SOV-85-241, H5.
88. There also were reports of the Soviet Union allowing military aid to reach Iran across Soviet territory. See *Kyodo*, 12 Aug. 1985, FBIS SOV-85-156, H7.
91. See "Seminar with Karen Brutents," deputy secretary of the CPSU CC's International Department, *at Watan*, part 1, 4 Jan. 1986; part 2, 6 Jan. 1986, in FBIS SOV-86-004, 8-21; FBIS SOV-86-016, H1-15.
90. *Tass*, 2 Feb. 1986, FBIS SOV-86-022, H1.
91. See Mikhail Gorbachev, *Political Report of the CPSU Central Committee to the 27th Party Congress*, 25 Feb. 1985 (Moscow: Novosti, 1986), 78-94. Also see M. Gorbachev, "A Report to the USSR Supreme Soviet Session on the Results of the Geneva Summit," 27 Nov. 1985, in Gorbachev, *The Coming of the Century of Peace* (New York: Richardson and Steirman, 1985), 76-77.